

جانیس گراس اشتاین*

مهدی میرمحمدی**

چکیده

شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی در روابط کشورها بیانگر پیدایش مصالحه‌ای ناپایدار میان دشمنان یا رقیبان سابق است که جنگ و کشمکش را راهی مناسب نمی‌دانند، اما هنوز فاصله زیادی تا اعتماد و اتحاد با یکدیگر دارند. رژیم‌های امنیتی اغلب پس از مدت زمانی جای خود را به روابط دوستانه و حتی اتحاد یا بازگشت به منازعه و درگیری می‌دهند. در نگاهی خوش‌بینانه، تلقی جنگ به عنوان یک تابو موجب اجتناب کشورها از کشمکش و پیدایش رژیم‌های امنیتی می‌شود که به نوبه خود راه را برای پیدایش جوامع امنیتی هموار می‌کند. حال خاورمیانه در چه وضعیتی قرار دارد؟ به نظر نویسنده، اگر چه رژیم عراق، به عنوان یک تهدید جدی، سرنگون شده است و همچنین ایالات متحده خود را متعهد به میانجیگری میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها می‌داند، هنوز چالش‌های زیادی سر راه امنیت منطقه‌ای وجود دارد، از این رو زمان همچنان برای شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی دو یا چندجانبه مناسب است.

کلید واژه‌ها: رژیم‌های امنیتی، جنگ و منازعه، اعتمادسازی، هم‌گرایی،

جوامع امنیتی، هنجارهای بین‌المللی

* استاد علوم سیاسی و مدیر مرکز ماتک برای مطالعات بین‌المللی (دانشگاه تورنتو)

Janice Gross Stein, "Taboos and Regional Security Regimes," *The Journal of Strategic Studies*, Vol. 26, No. 3, September 2003, pp. 5-18.

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (دانشگاه تهران)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۸۶-۶۷.

رژیم امنیتی: وضعیتی آزار دهنده

رژیمهای امنیتی به ویژه در مراحل ابتدایی شکل گیری، بیانگر مصالحه ای ناپایدار میان طرفین خود هستند. رژیمها معمولاً به عنوان اصول، قواعد و هنجارهایی تعریف می شوند که ملتها در چارچوب آنها اقدام به کنترل و محدود نمودن رفتار خود می نمایند، با این اعتقاد که دیگران نیز در مقابل، چنین رفتاری خواهند داشت.^۱ یک رژیم امنیتی عبارت است از مصالحه ناپایدار میان طرفین در شرایطی که روابط میان آنها به طور کلی مبهم، محدود و گذراست. روابط میان طرفین به این دلیل مبهم است که اعضای رژیم معمولاً دشمنان سابق هستند که در حال حاضر جنگ را راه حلی معقول و عملی نمی دانند، اما با وجود این، فاصله زیادی تا اتحاد با یکدیگر دارند. در واقع، روابط میان طرفین در مراحل ابتدایی تشکیل یک رژیم در تعریف خاصی نمی گنجد؛ اگر چه آنها در این شرایط متحدانی واقعی و یا دشمنانی آماده جنگ با یکدیگر نیستند، نسبت به اقدامات یکدیگر نیز بی تفاوت نمی مانند؛ در حقیقت به عنوان دشمنان سابق همچنان به دقت رفتار یکدیگر را تحت نظر قرار می دهند.

روابط میان طرفین به دلیل محدود بودن، آزاردهنده نیز می باشد. اتفاقاتی که در چارچوب یک رژیم رخ می دهد، در حقیقت تنها بخشی از وقایعی است که در سطح وسیع تر در روابط میان طرفین وجود دارد. مشارکت در رژیم، لزوماً موجب شکل گیری یک سری قواعد رفتاری و معین در بیرون از عرصه امنیتی نمی گردد؛ به عنوان مثال، مصر و اسرائیل حداقل از سال ۱۹۷۴ عضوی از یک رژیم امنیتی بوده اند.^۲ هنجارها و انتظارات هم گرایانه منحصرراً بر رفتارهای مجاز در عرصه مسایل امنیتی تأکید و تمرکز دارند. روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر رژیم نیستند، مگر اینکه طرفین چنین تصمیمی را اتخاذ نمایند. حتی در این موقع هم برخی از ابعاد روابط موجود بین طرفین، طبق تعریف، خارج از حوزه نفوذ رژیم امنیتی قرار می گیرد. به عنوان مثال، هنگامی که اسرائیل سیاستهای خاصی را نسبت به فلسطین اتخاذ می کند که از سوی رهبران فلسطین قابل قبول نیست، دولت مذکور هنجار یا قاعده خاصی را در چارچوب رژیم امنیتی مصر-اسرائیل زیر پا نگذاشته است. همچنین، هنگامی که مقامات مصری رهبران سیاسی اسرائیل را در خصوص سیاستهایشان درباره

فلسطین مورد حمله قرار می دهند و آنان را متهم می نمایند، آنان نیز هیچ قاعده و هنجاری خاص را در چارچوب رژیم امنیتی مصر - اسرائیل زیر پا نگذاشته اند؛ هرچند این اقدامات به طور کلی موجب بروز تنش در روابط موجود می گردد و شرایط آزاردهنده ای را برای رژیم امنیتی مشترک ایجاد می کند. البته میان دشمنان قدیمی از بین رفتن حس اعتماد و برافروخته شدن احساس شک و تردید نسبت به اهداف بلند مدت یکدیگر بسیار آسان است. هرچند که اعضای رژیم رفتارهای خود را در خارج از چارچوب رژیم امنیتی تعریف نمی کنند، با این حال رژیمها به صورت یک پيله مجزا و جدا از روابط محیطی نیستند.

دست آخر اینکه، اعضای یک رژیم امنیتی معمولاً دارای روابط موقت و گذرا هستند. شاید طرفین از روابط کاملاً تخصصی فاصله گرفته اند، اما هدف نهایی آنها هنوز مشخص نمی باشد. هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم رژیمهای امنیتی در یک زنجیره خطی توسعه یافته و تبدیل به «جوامع امنیتی» گردند.^۳ اعضای یک رژیم امنیتی ممکن است علیه یک قدرت سوم خارج از رژیم با یکدیگر متحد شوند. در واقع، به طور تاریخی یکی از مهم ترین انگیزه های شکل گیری رژیمها، وجود تهدید از جانب قدرت سوم در حال ظهور بوده است. در چنین شرایطی رژیم به وسیله یک اتحاد جایگزین می شود. در سطح منطقه ای، شکل گیری چنین اتحادی عموماً موجب محدود شدن ظرفیتهای رژیم امنیتی موجود برای برخورد با مشکلات امنیتی منطقه ای می گردد. اعضای یک رژیم امنیتی ممکن است به سمت روابط دوستانه و مسالمت آمیزی حرکت کنند. هنگامی که چنین رابطه ای میان طرفین توسعه پیدا می کند، به عنوان مثال میان فرانسه و آلمان، رژیم امنیتی تبدیل به یک امر غیر ضروری و کهنه می شود که دیگر هیچ انطباقی با روابط میان اعضا ندارد. چنین پیامدی به هیچ وجه محصول ضروری و یگانه یک رژیم امنیتی نیست. بالاخره اینکه، طرفین یک رژیم می توانند به حال تخصص قبلی برگردند. یک رژیم امنیتی ممکن است که فروپاشد؛ به عنوان مثال، رژیم امنیتی نوظهور در منطقه سینا که از سال ۱۹۵۷ شکل گرفته بود، در بهار ۱۹۶۷ فروپاشید.^۴ وجود همیشگی احتمال فروپاشی در یک رژیم، منجر به شکل گیری تنشهای پویا در درون آن می شود و آن را تبدیل به مکانی آزاردهنده می کند. تشکیل اتحاد، روابط دوستانه و یا برگشت به حالت

مخاصمه همگی از پیامدهای یک رژیم امنیتی به شمار می‌رود. در سه مورد ذکر شده، یا رژیم امنیتی فرو می‌پاشد و یا اینکه با یکی از آنها جایگزین می‌شود. همچنین یک رژیم امنیتی ممکن است سالها ادامه پیدا کند؛ به عنوان مثال، ایالات متحده و روسیه در دهه ۱۹۶۰ در شرایطی که دشمن همدیگر بودند، اقدام به ایجاد یک رژیم امنیتی نمودند، اما هیچ گاه ماهیت روابط خود را تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، تغییر ندادند.^۵ حتی برخی از اندیشمندان معتقدند که در حال حاضر نیز روسیه و ایالات متحده آمریکا روابط مسالمت آمیز و دوستانه ای ندارند و این در شرایطی است که تصور ایجاد تهدید امنیتی بلندمدت از طرف این دو قدرت علیه یکدیگر بسیار مشکل است. یک رژیم امنیتی که در حقیقت یک فاز گذرا در روابط موجود است، ممکن است آن قدر به حیات خود ادامه دهد که این دوره گذار تا یک آینده نامشخص ادامه پیدا کند. در چنین شرایطی موجودیت رژیم، به جای اینکه به عنوان ابزاری برای دگرگونی در روابط موضوعیت داشته باشد، خود تبدیل به هدف طرفین می‌شود. حال که متوجه شدیم وجود رژیم دلالت بر دوره گذار در روابط طرفین دارد، به راحتی می‌توان دریافت که چرا رژیمهای امنیتی وضعیتهای آزاردهنده ای هستند. وقتی که نتیجه دوران گذار نامعلوم باشد، پیشرفت خطی به سوی یک هدف مشخص قابل تصور نباشد و نتایج احتمالی بسیار مختلف و متنوع باشد، در چنین شرایطی عدم قطعیت در مورد پیامدها موجب ایجاد تشویق خاطر و نگرانی خواهد شد. نگرانی و دغدغه خاطر در رژیم امنیتی ممکن است ناشی از مبهم بودن روابط میان طرفین و یا اینکه به دلیل محدود بودن دامنه نفوذ و تأثیرگذاری رژیم بر گستره روابط تعریف شده میان اعضا باشد. در ضمن، این نگرانی با در نظر گرفتن خط سیر نامعلوم روابط مبهم شدیدتر می‌شود. ابهامات گسترده بر روی موضوعات حیاتی مانند امنیت موجب می‌شوند که رژیمهای امنیتی برای اعضای آن آزاردهنده و ناپایدار شوند.

همچنین تمیز دادن رژیمهای امنیتی از جوامع امنیتی و اتحادها نیز ضروری است. جوامع امنیتی معمولاً جوامعی هستند که جنگ میان اعضا در آن غیرممکن است. هر چند در این جوامع نیز مناقشات و اختلافاتی وجود دارد، توسل به جنگ به منظور حل و فصل اختلافات در زمان حال یا آینده، برای اعضای این جوامع غیرقابل تصور است. مشخصه ای که

موجب تفاوت میان جامعه امنیتی با رژیم امنیتی می شود، حذف گزینه جنگ به عنوان یک سیاست عملی از میان گزینه های انتخابی اعضای جامعه امنیتی برای حل و فصل اختلافات است، در حالی که در یک رژیم امنیتی، اعضا صرفاً در زمان حال به جنگ نمی اندیشند، اما انتخاب این گزینه از طرف آنها در آینده قابل تصور است. اعضای اتحادها در حالی که علیه یک قدرت سوم متحد شده اند، همانند رژیمها و بر خلاف جوامع امنیتی توسل به جنگ علیه یکدیگر را در زمان حال از میان برداشته اند. همانند رژیمهای امنیتی، استفاده از زور علیه یکدیگر در میان اعضای اتحادها در شرایطی که خطر قدرت سوم از میان رفته باشد، کاملاً متصور و ممکن است؛ چرا که تنها چیزی که اعضای اتحاد را در شرایط فعلی به یکدیگر متصل می کند، برداشت مشترک از تهدید ناشی از قدرت سوم است.

چرا رژیمهای امنیتی به وجود می آیند؟

به طرزی متناقض رژیمهای امنیتی برای اجتناب از پیامدهایی که طرفین خواهان آنها نیستند اما از آنها هراس دارند، توسط اعضا شکل می گیرند. دو الگو برای شکل گیری آنها متصور است: نخست اینکه، ممکن است احساس تنفر مشترکی از جنگ و پیامدهای آن داشته باشند و به طور منطقی مطمئن باشند که همه آنها در این احساس تنفر شریک هستند. بر پایه این حس اطمینان و اعتماد، آنان اقدام به ایجاد رژیمی برای ممانعت از گسترش وخامت اوضاع به صورت تصادفی یا در اثر برداشت غلط تصمیم گیران، می نمایند. بیان متقابل و قابل قبول حس اجتناب از جنگ از سوی طرفین منجر به شکل گیری پایه های پایدارتری برای رژیم می شود. دومین الگوی شکل گیری رژیم از این قرار است که هر کدام از طرفین ممکن است تمایل به جنگ نداشته باشند اما نسبت به اولویتهای طرف مقابل نامطمئن و مردد باشند، در چنین شرایطی، رژیم در خدمت اهداف دیگری خواهد بود و از آرامش و پایداری کمتری برخوردار است.

چه زمانی رژیمها شکل می گیرند؟

احتمالاً احساس بیزاری و اجتناب از جنگ، هنگامی که طرفین بیشتر از یک بار سابقه توسل به زور را داشته باشند و هزینه های خشونت و استفاده از زور را تجربه کنند، بیشتر و بهتر موجب گسترش و توسعه روابط فی مابین می گردد.^۷ همچنین، شکل گیری این وضعیت احتمالاً بعد از یک جنگ خونین و پرهزینه بسیار محتمل تر است و حتی ممکن است در میان نسلی که خود به طور مستقیم تجربه و خاطره خشونت را در ذهن دارد، بسیار اتفاق بیفتد؛ به عنوان مثال، در اروپا نخستین رژیم امنیتی منطقه ای بلافاصله پس از جنگهای ناپلئون شکل گرفت؛ رهبران اروپایی پس از ۲۵ سال انقلاب و جنگ، کنسرت اروپا را به منظور حفظ وضع موجود ایجاد کردند. برخلاف استدلالهای منطقی متداول، امروزه ترس مشترک از جنگ تنها به قدرتهای هسته ای که هزینه های استفاده از زور برایشان آشکار است، محدود نمی شود؛ چرا که در نظام بین المللی معاصر، فناوری نظامی متعارف از قدرت انهدام و تخریب بسیار گسترده تری برخوردار است.

احساس تنفر مشترک از جنگ

حتی زمانی که تمامی طرفین از جنگ و خشونت دوری می کنند و عدم تمایل خود به آن را ابراز می نمایند و اعلان آنها نیز معتبر و قابل قبول است و در شرایطی که رهبران طرفین نیز نسبت به وجود حس مشترک تنفر از جنگ در میان یکدیگر به طور منطقی اطمینان دارند، باز هم امکان وقوع جنگ وجود دارد. فناوری، توزیع نامناسب توانمندیها و یا شک و تردید حاصل از عدم وجود کانالهای ارتباطی، می تواند رهبران را به سمت اتخاذ راهبردهایی سوق دهد که در غیر این صورت و در شرایط محیطی آرام و سرشار از اطلاعات از اتخاذ آنها خودداری می نمودند.^۸ رهبران دریافته اند که جنگ می تواند به صورت تصادفی یا بر اثر محاسبات و برداشتهای نادرست از اوضاع اتفاق بیفتد و بدین ترتیب برای کاهش احتمال وقوع هر دو مورد، اقدام به تشکیل رژیمهای امنیتی می کنند. ذکر این نکته حایز اهمیت است که حتی هنگامی که رهبران طرفین هیچ نقطه مشترکی جز احساس تنفر از جنگ و خشونت

ندارند، باز هم می‌توانند برای ایجاد یک رژیم امنیتی محدود با یکدیگر متحد شوند.^۹ هرچند یک رژیم امنیتی محدود، وضعیتی آرام و بدون تنش نیست، کمتر از جنگ تصادفی و یا جنگ ناشی از برداشت نادرست رهبران از اوضاع، آزاردهنده به شمار می‌آید. هنگامی که طرفین دارای حس مشترک تنفر از جنگ یا خشونت باشند، رقبا به رژیمهای امنیتی محدود تمایل خواهند داشت؛ چرا که این رژیمها کارکردهای مهمی دارند و منابع ارزشمندی را برای اعضای خود فراهم می‌آورند، تا جایی که حتی رژیمهای امنیتی محدود اطلاعات کم هزینه و قابل قبولی را در مورد فعالیتهای اعضا فراهم می‌آورند، اهداف و مقاصد آنها را واضح تر می‌نمایند و بدین ترتیب از مشکلات ارزیابی طرفین از فعالیتهای یکدیگر می‌کاهند و دست آخر اینکه احتمال بروز برداشتهای نادرست و محاسبات غلط را کاهش می‌دهند؛ به عنوان مثال، در رژیم امنیتی محدود که میان مصر و اسرائیل از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ وجود داشت، ایالات متحده به طور یکنواخت اخبار و اطلاعات طبقه بندی شده در مورد وضعیت و آرایش نظامی طرفین را به یکدیگر انتقال می‌داد.

احساس تنفر منفرد از جنگ و عدم اطمینان و تردید در خصوص موضع دیگران

یک رژیم امنیتی در شرایطی که تک تک طرفین خواهان اجتناب از جنگ هستند، اما در خصوص مقاصد و نظرات دیگران مردد و نامطمئن می‌باشند، بسیار ناپایدار و آزاردهنده خواهد بود. در چنین شرایطی هر یک از طرفین نگران این است که دیگران از حس بیزاری او از جنگ سوء استفاده نمایند. عدم اطمینان و تردید در مورد اولویتهای دیگران یک امر رایج و متداول است: اولویتهای مبهم هستند، بنابراین، درک و فهم آنها دشوار است و با گذر زمان نیز به طور موقت تغییر می‌یابند. در عمل، برای اینکه یکی از طرفین بتواند قصد یکی دیگر را برای اجتناب از جنگ با اطمینان ثابت نماید، بسیار مشکل است. اعلام مقاصد و اهداف از سوی طرفین در بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها، ممکن است از سوی طرفهای دیگر بی اهمیت و نادرست فرض شود و یا حتی آن را نادیده بگیرند، از طرف دیگر هیچ اقدامی را نیز نمی‌توان به طور قطع به عنوان شاخص اجتناب و دوری از جنگ تفسیر نمود. اولویت و اهداف می‌توانند مدل سازی

شوند، همچنین، می‌توان تأثیر اولویت بندیهای مختلف را بر روی پیامدهای مشترک (متقابل) مورد ارزیابی قرار داد، اما مشخص کردن اهداف رقیب به صورت تجربی در یک زمینه خاص بسیار مشکل و پیچیده است. در اکثر مواقع، رهبران اولویتها و اهداف دیگران را از روی رفتارهای آنها نتیجه‌گیری می‌نمایند؛ چرا که یک اقدام عملی به ویژه موضوعات مربوط به امنیت بین‌المللی ارزشی بیشتر از هزاران حرف و شعار دارد. بنابراین، تصمیم‌گیری برای ایجاد یک رژیم امنیتی محدود می‌تواند به عنوان شاخصی از رتبه‌بندی اولویت که نشان دهنده میزان تنفر و بیزاری از جنگ است، استفاده شود.

خواست و اراده اولیه رهبران و سپس اقدام آنها برای تشکیل رژیم به عنوان شاخصی ضمنی برای اولویتها استفاده می‌شود. یکی از با ارزش‌ترین کارکردهایی که رژیم امنیتی می‌تواند برای کاهش میزان خصومت وحدت روابط خصمانه ایفا نماید، ارایه یک شاخص معتبر و قابل قبول از میزان تنفر و بیزاری از جنگ طرفین است. مشارکت در یک رژیم امنیتی محدود تنها در شرایطی اتفاق می‌افتد که رژیم امنیتی موجب بهبود و افزایش شفافیت و کاهش احتمال تغییر عقیده اعضای رژیم از مشارکت در آن می‌گردد. یک رژیم امنیتی ممکن است نظارت و کنترل اقدامات رقیبان را برای یکدیگر فراهم آورد. رژیم این کار را از طریق فراهم آوردن اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر از اقدامات اعضا به صورت افزایش توانمندیهای کنترلی طرفین و یا به وسیله ترغیب یک قدرت خارج از رژیم برای ایفای نقش نظارتی، انجام می‌دهد. بدین ترتیب، رژیم امنیتی آزادی عمل بیشتری را در صورت تغییر عقیده احتمالی یکی از اعضا در مورد مشارکت در آن، برای رهبران طرفین فراهم می‌کند.

شکل‌گیری رژیمهای امنیتی متمرکز و محدود می‌تواند کمک چشمگیری را در راستای کاهش هراس، تردید و سوء تفاهمها در میان رقیبان و دشمنان ایفا نماید. بدین ترتیب رقبا (دست کم) به اطلاعات معتبر و کم هزینه‌تری در مورد فعالیت‌های یکدیگر دسترسی پیدا می‌کنند که خود این امر موجب کاهش تردید، احتمال بروز برداشتهای نادرست و درک نامناسب از خطر جنگ می‌گردد. در یک محیط پیچیده بین‌المللی که دسترسی به اطلاعات در آن اغلب بسیار ضعیف، ناکافی و پرهزینه است، دسترسی به اطلاعات معتبر و قابل قبول و

کم هزینه یک امتیاز قابل ملاحظه محسوب می شود. رژیمهای امنیتی نه تنها موجب کاهش تردیدها در مورد رفتار رقبا می گردند، بلکه به کاهش شک و تردید در خصوص اهداف آنها و حد و مرز منازعه نیز منجر می شوند. مشارکت در یک رژیم امنیتی محدوده کشمکش را با تعیین حد و مرز آن مشخص می کند، تا جایی که رژیم امنیتی اقدامات خاصی را از دیگر اقدامات جدا می نماید. رژیمهای امنیتی محدود از طریق گسترش تفکر «امید به آینده» و تقویت انگیزه های طرفین برای پرداخت هزینه های آبی به امید دستاوردهای آبی، مسایل مختلف را به یکدیگر پیوند می دهند.^{۱۰}

گسترش و برگشت پذیری حس تنفر از جنگ

با این پندار که رژیمهای امنیتی به عنوان شاخصها و تعیین کنندگان حد و مرز و فراهم کنندگان اطلاعات کم هزینه، برای اعضای خود سودمند و مفید هستند، با گسترش حس تنفر از جنگ در ابتدای قرن ۲۱، باید شاهد افزایش و توسعه این رژیمها در جهان باشیم. در جهان واقع نیز مدارک و شواهدی که از مطالعات مربوط به سه دهه گذشته به دست آمده است، نشان می دهد که در اروپا، آمریکای لاتین و تا حدودی نیز در آسیای جنوب شرقی، رژیمهای امنیتی شکل گرفته و نهادینه شده اند. اما در جنوب و شمال آسیا و خاورمیانه این امر به آن شکل اتفاق نیفتاده است. دلایل این تفاوت به روشنی مشخص نیست. یکی از دلایل احتمالی این است که منازعات خاورمیانه، شمال و جنوب آسیا شدیدتر و دارای سابقه بسیار طولانی می باشند. این توجیه به طور مثال، در مورد کشورهای آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی غیرقابل قبول و مشکل است؛ چرا که به طور تاریخی در هر دو منطقه، جنگهای بی شماری میان کشورها اتفاق افتاده است و کشورها به دفعات قلمرو یکدیگر را مورد هجوم و تجاوز قرار داده اند. مناطق یادشده هیچ گاه از رقابت طاقت فرسا و طولانی و جنگ میان کشورها فارغ نبوده اند.

بدینانه ترین دیدگاه در خصوص تفاوت میان مناطق مختلف این است که رژیمهای امنیتی صرفاً پس از پایان منازعات شکوفا شده و شکل می گیرند. رژیمها بیش از آنکه بیانگر

ارتقای سطح روابط باشند، نشان دهنده پایان دشمنیها و جنگ هستند. البته تاریخ ۲۰ ساله رژیمهای امنیتی در اروپا قبل از پایان جنگ سرد این مطلب را به چالش می کشد؛ چرا که رژیمهای امنیتی اولیه در این منطقه در شدیدترین دوران جنگ سرد شکل گرفتند. در واقع، برخی از صاحب نظران ممکن است که علت و معلول را جابه جا کرده و استدلال کنند که مشارکت در رژیمهای امنیتی به پایان جنگ سرد کمک کرده است.^{۱۱} با این همه، توسعه ناموزون رژیمهای امنیتی در مناطق مختلف، حکایت از یک هشدار بسیار مهم دارد؛ اینکه رژیمهای امنیتی در مراحل اولیه تشکیل خود، ممکن است کاملاً یک پدیده موقعیتی باشند و تنها بیانگر اولویتها و اهداف کوتاه مدت اعضای باشد که براساس شرایط و موقعیت موجود به طور موقت تصمیم به اجتناب از جنگ گرفته اند.^{۱۲}

پیشتر اشاره کردیم که تمایل به دوری و اجتناب از جنگ پس از اتمام یک جنگ طولانی و خونین بیشتر و قوی تر است. این موضوع نشان می دهد که احساس تنفر و بیزاری از جنگ یک مسئله پویا و متغیر است که براساس شرایط و موقعیتهای متفاوت افزایش و یا کاهش می یابد و به عبارت دیگر، یک موضوع تغییرناپذیر محسوب نمی شود. علاوه بر تغییر پذیری و امکان معکوس شدن احساس تنفر و بیزاری از جنگ، موضوع دیگری نیز در رژیمهای امنیتی قابل بحث است و آن ماهیت گذرا و موقتی روابط میان اعضا می باشد. از آنجایی که احساس تنفر و بیزاری از جنگ عامل اصلی مشارکت اعضا در رژیمهای امنیتی است، متغیر بودن این موضوع یکی از پیچیده ترین مسایل روبه روی اعضای رژیمهای امنیتی به شمار می آید. حتی در شرایطی که تمام اعضا به طور مشترک از احساس بیزاری شدید از جنگ برخوردارند، تک تک آنها از امکان تغییر عقیده طرفین و سوء استفاده از مشارکتشان در رژیم توسط دیگر اعضا نگران و هراسانند. هزینه مشارکت یک طرفه و نامتقابل فوق العاده زیاد است؛ چرا که مسئله امنیت، شرط لازم برای سایر ارزشها است و کوچک ترین اشتباهی در این مورد می تواند پیامدهای بسیار زیادی را به دنبال داشته باشد.^{۱۳}

خارج شدن یکی از رقبای از چارچوب رژیم امنیتی در مواقعی که موضوع امنیتی باشد، پیامدهای ناگواری را در مقایسه با مسایل دیگر مانند موضوع اقتصادی، در پی خواهد داشت.

پیامدهای سنگین اشتباهات، شکل‌گیری رژیمهای امنیتی محدود را به طور خاص مشکل و حتی خطرناک می‌سازد. یکی از مسایل مرتبط با موضوع خسارتهای ناشی از منازعات امنیتی، مشکلات مربوط به تخمین و پیش‌بینی این خسارتهاست. آنچنان که قابل بحث است، ارزیابی اهداف و انگیزه‌های رقیب همانند تفسیر رفتارهای دشمن، بسیار مشکل و پیچیده است. به طور مسلم، به دلیل همین پیامدهای بسیار سنگین و ناگوار اشتباهات است که رهبران طرفین ترسی منطقی و آشکار از فریب کاری رقیب دارند.^{۱۴}

ترس از یک حمله ناگهانی توسط رقیب، می‌تواند رهبران را به تلاش برای ایجاد رژیمهای امنیتی محدود ترغیب نماید، اما همین ترس می‌تواند دستیابی آنها به رژیم مورد نظر را بی‌اندازه مشکل و سخت نماید. حتی رهبرانی که ترجیح می‌دهند در یک رژیم امنیتی محدود مشارکت نمایند، در صورت وجود ترس از یک حمله ناگهانی و مرگبار، از آن خودداری خواهند نمود. اگر تفوق و برتری عضوی که حمله غافل‌گیرانه را انجام می‌دهد فوق‌العاده بالا باشد، در چنین شرایطی رهبران دیگر اعضاء تمایلی برای سنجش منافع آتی، در شرایط خطرناک و نامطمئن فعلی را نخواهند داشت. در مورد موضوعات امنیتی، چشم‌پوشی از مزیتها و برتریهای فعلی به امید منافع آتی به طرز خاصی مشکل و خطرناک است.^{۱۵} به طور خلاصه، مهم‌ترین موانع در راه تشکیل رژیمهای امنیتی مربوط به خطرهای پیامدهای عجیب و منحصر به فرد اشتباه است، خطرهایی که به وضوح در موضوعاتی مانند مشکلات فوق‌العاده مربوط به شفاف‌سازی اولویتهای دیگران و پیامدهای مرگبار تغییر عقیده رقیب در مورد اجتناب و دوری از جنگ و خروج او از رژیم امنیتی دیده می‌شود.

جنگ به عنوان یک تابوی سیاسی

یک دیدگاه خوش‌بینانه نیز نسبت به رژیمهای امنیتی وجود دارد. هرچند که به شکل تئوریک امکان معکوس شدن احساس اجتناب از جنگ وجود دارد، در عمل به طور گسترده‌ای حس «اجتناب از جنگ» در طول قرن اخیر به علت تبدیل شدن آن به یک تابوی سیاسی، تقویت شده است. زیرا گذاشتن یک تابو بسیار سخت‌تر و پرهزینه‌تر از تغییر دادن ترتیب

اولویتها و اهداف است؛ چرا که در مورد آنها اجماع بین المللی وجود دارد و آنها را در سطح جهانی تحریم نموده اند. تابوها در صورتی که به طور گسترده مورد شناسایی و پذیرش قرار بگیرند، می توانند خطرهای مشارکت در رژیمهای امنیتی را کاهش دهند. در نظر گرفتن جنگ به عنوان یک تابو به طور گسترده در جهان توسعه یافته، مورد پذیرش قرار گرفته است. پیش از قرن بیستم به جز چند قدرت کوچک، اغلب کشورها جنگ را به عنوان اقدامی عادی، موثر، شرافتمندانه و حتی تحسین آمیز می پنداشتند. بعد از جنگهای بزرگ در اروپا و خون ریزیهای مصیبت بار آن، ایده نامؤثر بودن ابزار جنگ برای دستیابی به اهداف، برای نخستین بار گسترش پیدا کرد. تفکر «تابو پنداری جنگ» حتی قبل از اختراع سلاحهای اتمی که جنگ را به امری نامعقول برای رهبران سیاسی هر دو ابر قدرت تبدیل کرد، در اروپا اشاعه یافته بود. اختراع سلاحهای اتمی به این بحث دامن زد که جنگ ابزاری نامؤثر و منسوخ گشته است؛ چرا که در عصر اتم هزینه های جنگ بسیار بیشتر از منافع حاصل از آن است.

از این پس هیچ یک از رهبران سیاسی به علت رضایت اجتناب ناپذیر از وضع موجود، هیچ گاه به طور جدی در صدد جنگ علیه دیگر رقبا نبوده اند؛ به عنوان مثال، در اروپای پس از جنگ، وقوع جنگ میان دولتهای دموکراتیک و توسعه یافته همانند برده داری و دوئل روز به روز منسوخ تر و مهجورتر می گردد.^{۱۶} هر چند تحلیلگران مسایل بین المللی دلایل و علتهای «صلح دموکراتیک» را مورد بحث و بررسی قرار می دهند، ظهور «جامعه امنیتی» در اروپا فراتر از مسایل مربوط به کشمکش و منازعه است. اقدامات نوین مربوط به تقویت قدرت اقتصادی و نوآوریهای فناورانه به عنوان پایه های قدرت در اقتصادی علم محور جهانی نیز در «تابو بودن جنگ» مؤثرند؛ چرا که به طور گسترده ای این عقیده در میان دولتها وجود دارد که جنگ از لحاظ اقتصادی زیان آور است. در مورد شکل گیری رژیمهای امنیتی یک نظر کنایه آمیز وجود دارد. تجربه اروپاییان نشان می دهد که رژیمهای امنیتی بعد از نوعی رفتار که به عقیده آنها پیشتر به یک تابوی سیاسی تبدیل شده است اما مشارکت کنندگان هنوز تردید دارند که غیر مجاز بودن این رفتار به طور کامل جا افتاده باشد، شکل می گیرد. در نتیجه این رفتار به طور جهانی به عنوان یک تابو رعایت خواهد شد. به محض اینکه طرفین از پذیرش

جهانی این تابو مطمئن شوند، رژیمها به تدریج از میان می‌روند و به صورت جوامع امنیتی تکامل می‌یابند. به هر حال، زیر پا گذاشتن تابوهای سیاسی مشکل‌تر از تغییر اهداف و اولویتهاست؛ چرا که تغییر دادن اهداف و اولویتها یک رفتار فردی است، در حالی که بی‌توجهی به تابوها علاوه بر اینکه یک امر فردی است، رفتاری اجتماعی نیز محسوب می‌شود. رژیمها به منظور محافظت از اعضا در مقابل احتمالاتی که طرفین دیگر خواهان آنها نیستند اما از وقوع آنها در هراسند، شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، رژیمها برای پرداختن به موضوعاتی که از لحاظ سیاسی غیرمجاز گشته‌اند اما امکان وقوع آنها به صورت غیرعمدی و تصادفی وجود دارد، طراحی شده‌اند. آیا خاورمیانه در آستانه شروع چنین دورانی قرار دارد؟ به نظر می‌رسد که با وجود خشونت شدید در منطقه طرح چنین نظریاتی تقریباً بی‌معنی و نامعقول جلوه کند. با این حال، گویا حتی با وجود خشونت شدید میان اسرائیل و فلسطینیان، این احتمال وجود دارد که جنگ تمام‌عیار تبدیل به یک تابو در بین طرفین گردد. البته ممکن است دستیابی به چنین وضعیتی با در نظر گرفتن جنگهای طولانی و مکرر در خاورمیانه بسیار دور از ذهن به نظر آید، اما شواهد موجود هر چند که متناقض و متضاد هستند دلالت بر چنین وضعیتی دارند.

دقیقاً پیامدها و هزینه‌های جنگ هستند که ممکن است منجر به شکل‌گیری احساس اجتناب و دوری از جنگ و همچنین ظهور «تابو» در میان کشورهایی مانند مصر و اردن گردند. در حال حاضر، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ میان اعراب و اسرائیل به خوبی برای تمام طرفین این جنگ از قبیل مصر، اسرائیل، اردن، سوریه و خود فلسطین مشخص شده است. به عنوان نمونه، آمار کشته‌شدگان در جنگ ۸ ساله ایران و عراق، از جنگ دوم جهانی به بعد در هیچ کجای دنیا تکرار نشده و کاملاً بی‌مانند است. جامعه بین‌المللی نیز به طور روز افزون طرفهای شروع‌کننده جنگ را مورد مجازات قرار می‌دهد و آنها را محکوم می‌نماید. هر چند که مجازاتها و تحریمها غیرمنظم و متناقض می‌باشند، هدف آن کاملاً مشخص است. در سراسر خاورمیانه اعتقاد به زیان‌آور بودن جنگ از لحاظ اقتصادی، هر چند به طور متغیر اما به صورت فزاینده و پایداری در حال رشد است. مسئله‌ای که خاورمیانه را با دیگر مناطق متمایز می‌کند،

وجود نارضایتی جدی از وضعیت موجود، از طرف برخی از دولتهای منطقه است. اگر احساس نارضایتی از وضع موجود از طریق کانالهای سیاسی اعلام می گردد، به طور مستمر تهدیدی جدی در راه شکل گیری باور «تابو پنداشتن جنگ» است و البته می تواند موجب تضعیف و حتی از بین رفتن هرگونه تفکر منطقی علیه استفاده از زور گردد. در عین حال، هزینه های توسل به جنگ تمام عیار در خاورمیانه نظیر سایر مناطق، چه برای طرف متوسل به آن و چه برای طرفی که زور علیه آن استفاده شده است، به طور حتم در حال افزایش است. با وجود این، نمی توان مطمئن بود که شاهد شکل گیری نخستین رگه های تفکر «تابو پنداری جنگ» در بخشهایی از خاورمیانه باشیم؛ چرا که در میان دولتهای عرب خاورمیانه اتحادیه هایی وجود داشته است که بعد از مدتی از بین رفته و تبدیل به درگیریهای سیاسی میان این کشور شده است.

مسابقه تسلیحاتی میان دولتها، حتی در چارچوب رژیمهای امنیتی که حس اجتناب از جنگ برای زمان حال وجود دارد، در اکثر اوقات ادامه پیدا می کند؛ چرا که دولتها احتمال وقوع جنگ در آینده را از نظر دور نمی دارند. البته این موضوع نیز قابل بحث است که به رغم وجود درگیریهای شدید و متمادی میان اسرائیل و فلسطین، این درگیریها به دیگر کشورهای عرب منطقه گسترش نیافته و تبدیل به جنگ تمام عیار نشده اند. مهار درگیری و خشونت بیش از آنکه ناشی از شکل گیری یک «تابو» باشد، به نظر می رسد که حاصل ارزیابی و محاسبه پیامدها و هزینه های تشدید درگیری و جنگ است. یک موضوع مهم تر دیگر نیز این است که حفظ وضع موجود در منطقه، به ویژه برای فلسطینی ها و به احتمال برخی دیگر از دولتهای منطقه، غیر قابل قبول است. بنابراین، تحت چنین شرایطی بعید است که تفکر «تابو پنداشتن جنگ» به طور عمیق و ریشه دار شکل بگیرد. اگرچه هیچ نوع تفکر «تابو پنداری جنگ تمام عیار» در خاورمیانه وجود ندارد، اما پرسش این است که آیا تحت چنین شرایطی امکان شکل گیری یک رژیم امنیتی محدود در منطقه وجود دارد؟ یک رژیم محدود می تواند کارکردهای مهمی داشته باشد. اول اینکه، این رژیم می تواند به عنوان شاخصی برای سنجش میزان حس اجتناب از جنگ در دولتهای منطقه استفاده شود، آن هم در شرایطی که دولتها از

گسترش این احساس در منطقه اطمینان ندارند. این بحث نمایانگر بی‌اعتمادی عمیق طرفین در خصوص وجود حس مشترک اجتناب از جنگ در میان سایر دولتها می‌باشد. شکل‌گیری یک رژیم محدود و مشارکت دولتها در آن، حس اعتماد طرفین را نسبت به باور دیگر دولتها برای اجتناب از جنگ، تقویت می‌نماید. همچنین، تشکیل یک رژیم محدود می‌تواند موجب تقویت تفکر در تابو پنداشتن جنگ گردد. با این همه، توافق جمعی میان دولتها به منظور اجرای مجموعه‌ای از «اقدامات اعتمادسازی»^(۱) نشانگر تعهد آنها به «تابو پنداشتن» است. البته این توافقات به مفهوم یک تعهد برگشت‌ناپذیر (مطلق) نیست، اما مرحله آغازین روندی است که به وسیله گسترش هنجارهای جهانی علیه جنگ، موجب تقویت باور شکننده «تابو پنداری جنگ» در میان دولتها می‌گردد.

هر قدر که رژیم امنیتی منطقه‌ای بتواند ارزشهای مشابه ارزشهای نظام جهانی را در میان اعضای خود تقویت و شایع نماید، اعضای رژیم بهتر می‌توانند از نهادهای جهانی، تجربه‌ها، آگاهیها و قدرت هنجاری آنها برای استحکام بخشیدن و تکمیل نمودن هنجارها، روشها و تجربیات خود بهره ببرند. سرانجام، رژیمها می‌توانند فضای بهتری را برای دستیابی به توافقی سیاسی با کشورهای ناراضی از وضعیت موجود فراهم آورند. اگر تفکر در «تابو پنداری جنگ» در میان کشورها ریشه گرفته و عمیق‌تر شود و طرفین نسبت به تعهد اعضا به دوری و پرهیز از جنگ اطمینان یابند، در چنین شرایطی دستیابی به توافقات سیاسی آسان‌تر صورت خواهد گرفت. رژیمها نمی‌توانند ایجادکننده صلح باشند، اما می‌توانند به تغییر وضعیت مخاصمه و شکل‌گیری فضای سازش کمک نمایند.

لازم نیست که یک رژیم امنیتی آنقدر جامع و فراگیر باشد که یک «تابوی» نوظهور را نیز تحت پوشش قرار دهد. در واقع، تا زمانی که بین کشورهای منطقه احساس نارضایتی از وضع موجود وجود داشته باشد، فراگیر شدن رژیم نیز غیرمحمتمل و بعید به نظر می‌رسد. محتمل‌ترین موضوعات در چنین شرایطی، توافقات محدود در خصوص «اقدامات اعتمادسازی» است که با گذشت زمان بر روی هم انباشته می‌شوند. با گذشت زمان و رشد حس اعتماد در

1. Confidence Building Measures (CBMS)

خصوص رعایت «تابو» از سوی طرفین که منجر به دستیابی به سازشهای سیاسی در مورد نارضایتی موجود در منطقه می گردد، رژیم نیز می تواند با مشارکت تمامی اعضا حرکت به سوی صلح را گسترش دهد. هر یک از این دو مقوله می تواند موجب تقویت و استحکام دیگری شود. البته موضوع اصلی این نوشتار، پرداختن به نقش رژیم در ایجاد امکان دگرگونی و تغییر با گذشت زمان از طریق یادگیری نیست.^{۱۷} این موضوع قابل بحث است که حتماً شکل گیری یک رژیم امنیتی محدود نقشی بسیار حیاتی و مهم در تقویت باور نوظهور و شکننده «تابو پنداری جنگ» که به کندی در حال اشاعه در منطقه است، ایفا می کند. اطلاعات محدود می تواند موجب تقویت تفکر «تابو پنداری جنگ» گردد و «تابو پنداری جنگ» نیز موجب تقویت رژیم می گردد و از طرف دیگر، موجب شکل گیری فضایی دوستانه برای دستیابی به سازش و توافق سیاسی خواهد شد. حتی اگر یک رژیم محدود کار کردی به جز حمایت از تفکر در «تابو پنداری جنگ» نداشته باشد، باز هم قدم بزرگی را در راه ایجاد سازش سیاسی برداشته است.

جنگ علیه عراق: زیر پا گذاشتن یک «تابو» یا ظهور یک رژیم امنیتی جدید؟

جنگ علیه عراق، جنگی نبود که توسط کشورهای درون منطقه شکل گرفته باشد. این جنگ توسط یک قدرت هژمون خارجی با بلندپروازیهای انقلابی برای تغییر وضعیت موجود شکل گرفته است. با این تعبیر، این موضوع هیچ ارتباط مستقیمی به یک رژیم امنیتی در درون منطقه و یا باور نوظهور منطقه ای «تابو پنداری جنگ» ندارد. از لحاظ بین المللی، کشمکش که پیش از جنگ برای مشروعیت بخشیدن به حملات تا مخالفت شدید در شورای امنیت وجود داشت، بیانگر این است که مخالفت با جنگ گزینشی بسیار قوی تر از آن چیزی است که انتظار می رفت. اکثر مباحث و مناظرات به طور دقیق در رابطه با اصولی بودند که برای مشروعیت بخشیدن و توجیه توسل به زور ضروری هستند. شروع جنگ بدون مجوز از سوی شورای امنیت، نشانگر شکنندگی باور جهانی در «تابو پنداری جنگ» در مقابل یک قدرت جهانی مسلط است. حمله پیش گیرانه ممکن است در آینده توسط دیگر قدرتها برای توجیه حملاتی از این دست مورد استفاده قرار گیرد. البته، شدت مناظرات در این خصوص همچنین بیانگر

اهمیت اصول مشروعیت بخش، حتی برای «قدرت هژمون» است. به طرزی متناقض، این جنگ، ممکن است سرآغاز جدیدی برای شکل‌گیری یک رژیم امنیتی جدید در منطقه باشد. براساس تجربیات گذشته ثابت شده است که دوران پس از جنگ، زمان مناسبی برای شکل‌گیری رژیم امنیتی است. البته تغییر رژیم در عراق به خودی خود موجب شکل‌گیری یک رژیم امنیتی در یک منطقه گسترده نمی‌شود. حتی اگر ایالات متحده موفق به ساختن عراقی آرام و دموکراتیک گردد، باز هم چالش‌های اساسی زیادی درخصوص امنیت منطقه برجامی ماند. دولت بوش که در دو سال اول ریاست جمهوری خود از یافتن هرگونه راه‌هایی برای منازعه طولانی اسرائیل - فلسطین بازمانده، متعهد شده است که پس از جنگ، تلاش‌هایی جدی برای میانجیگری در منازعات انجام دهد.

هرگونه تصمیمی که درخصوص این منازعه اتخاذ گردد، نه تنها شامل موضوعات موجود بین طرف‌های درگیری بود، بلکه به عنوان یکی از شرایط پیشرفت، احتیاج به یک ساختار جدید امنیت منطقه‌ای خواهد داشت؛ که اسرائیل و فلسطین می‌بایست از اعضای این قراردادهای امنیتی باشند. حتی برطرف شدن مشکل منازعه فلسطین و اسرائیل نیز، لزوم نیاز به یک رژیم امنیتی جدید را کاهش نخواهد داد؛ چرا که دولتهای منطقه در این شرایط نیز حدی از تهدید را علیه امنیت خود قایل هستند. در شرایطی که نگرانی شدیدی میان کشورهای منطقه درخصوص استفاده بیشتر ایالات متحده از قدرت نظامی وجود دارد، به نظر می‌رسد زمان برای شکل‌گیری امنیتی دوجانبه و چندجانبه که موجب عمیق‌تر شدن باور تاب‌پنداری «توسل به زور» توسط یکی از اعضای منطقه علیه دیگر اعضای آن خواهد شد، مناسب است.

پاورقیها:

1. Robert Jervis, "A Security Regimes," *International Organization*, Vol. 36, No. 2, Spring 1982, pp. 357-378, Robert Jervis, "Cooperation Under the Security Dilemma," *World Politics*, Vol. 30, No. 2, January 1978, pp. 167-214.

۲. نگاه کنید به:

Janice Gross Stein, "Detection and Defection: Security Regimes and the Management of International Conflict," *International Organization*, Vol. 40, No. 4, 1985, pp. 599-627.

۳. بخش عمده ای از ادبیات مربوط به رژیمها از متون اقتصاد سیاسی بین الملل، از سال ۱۹۴۵ به بعد، اخذ شده است؛ برای مثال، نگاه کنید به:

Robert Keohane, *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton: Princeton University Press, 1984, Charles Lipson, "International Cooperation in Economic and Security Affairs," *World Politics*, Vol. 37, No. 1, October 1984, pp. 1-23.

4. Janice Gross Stein, op.cit.

۵. آمریکا و شوروی تعدادی از رژیمهای محدود را به منظور کاهش برخوردهای تصادفی ناشی از برداشتهای نادرست تصمیم گیران و همچنین به منظور محدود کردن دامنه درگیریهایشان پدید آوردند. در اوج جنگ سرد نیز آنها اقدام به بهبود خطوط ارتباطی میان خود در مواقع بحرانی نمودند. رژیمهای امنیتی محدود دیگر هم عبارت است از: غیر نظامی کردن فضا در ۱۹۶۷، اقداماتی برای کاهش خطرهای ناشی از جنگ تصادفی در ۱۹۷۱ و یک رژیم محدود برای کاهش احتمال برخوردها و منازعات تصادفی در دریا در ۱۹۷۲. نگاه کنید به:

Sean Lynn-Jones, "A Quiet Success for Arms Control: Preventing Incidents at Sea," *International Security*, Vol. 9, No. 4, Spring 1985, pp. 154-184.

6. Arthur Stein, "Coordination and Collaboration: Regimes in an Anarchic World," *International Organization*, Vol. 36, No. 2, Spring 1982, pp. 299-324.

۷. نگاه کنید به:

Arthur Stein, "Deterrence and Learning in an Enduring Rivalry: Egypt and Israel, 1948-1973," *Security Studies*, Autumn 1996, pp. 104-152.

۸. تئوریهای اقدام جمعی، تحلیل‌های شکست ساز و کار بازار و کالبد شناسی پویایی منازعات، همگی بیانگر مشکلاتی هستند که اعضای رژیم در تلاش برای اجتناب از پیامدهای ناخواسته و یا دستیابی به توافقه‌های متقابل با آنها روبه‌رو می‌شوند. کیوهین در صفحه‌های ۶۵ تا ۸۴ کتاب خود (یادداشت شماره ۳) موضوع چگونگی اجتناب از پیامدهای ناخواسته را در قالب انواع بازیهای ممکن در زمینه سیاستهای هماهنگی، مورد بررسی قرار داده است. این بازیها عبارت است از: معمای زندانی، شکار گوزن و جوانک که در قالب آنها همکاری میان طرفین می‌تواند از طرف یکی از آنها تضعیف شده و از بین برود.

۹. در شرایطی که احساس تنفر مشترک از جنگ وجود دارد، پیکربندی منافع میان اعضای احتمالی رژیم از اهمیت زیادی برخوردار است. سازگار نمودن کشورهای خودخواه در قالب رژیمهای امنیتی محدود بسیار ساده‌تر از کشورهای رقیب است. نیازی نیست که رهبران طرفین در یک هدف با یکدیگر مشترک باشند، بلکه آنان می‌توانند منافع خود را بدون توجه به منافع دیگران پی‌گیری کنند. از سوی دیگر، رژیمها توان سازگار کردن کشورهای رقیبی را که در صدد به حداکثر رساندن اختلاف میان دستاوردهای خود و رقیبشان هستند، ندارند. در تئوری بازیها، کشورهای خودخواه در تلاش برای به حداکثر رساندن دستاوردهای خود بدون توجه به دستاوردهای دیگران هستند، در حالی که رقیبان در صدد به حداکثر رساندن دستاوردهای خود و کاهش موفقیت‌های رقیبانشان می‌باشند. بنابراین، در حالی که رقیبان در یک وضعیت بازی «حاصل جمع صفر» قرار دارند، کشورهای خودخواه راهبردی را انتخاب می‌کنند که نتیجه آن، پیامد برد-برد را به دنبال دارد.

۱۰. نگاه کنید به:

Kenneth Oye, "Explaining Cooperation Under Anarchy: Hypotheses and Strategies," *World Politics*, Vol. 38, No. 1, October 1985, pp. 1-24.

11. Thomas Riss-Kappen, "Ideas do not Float Freely: Transnational Coalitions, Domestic Structures and the End of the Cold War," *International Organization*, Vol. 48, No. 2, Spring 1994, pp. 185-214.

۱۲. جرویس معتقد است که تأثیر رژیمهای امنیتی در کاهش منازعات، در صورتی که تمامی طرفین معتقد به اجتناب از جنگ باشند، ادعایی غیر منطقی و ساختگی است.

13. Robert Jervis, op.cit.

14. Charles Lipson, op.cit.

15. Kenneth Oye, op.cit.

16. John Mueller, *Retreat from Doomsday: The Obsolescence of Major War*, New York: Basic Books, 1989, pp. 219-221.

17. Janice Gross Stein, "Cognitive Psychology and Political Learning: Gorbachev as an Uncommitted Tinker and Motivated Learner," *International Organization*, Vol. 48, No.2, Spring 1994, pp. 155-184.

